

چند نامه دربارهٔ چند نکتهٔ تاریخی

همایون صنعتی

ایرج افشار عزیز:

یکشنبه بیستم دیماه ۱۳۸۳ هجری شمسی
مطابق با بیست و هفتم ۱۴۲۵ هجری قمری

۱

کنجکاوی مرا برانگیختی تا آثار آقای تورج دریائی را تهیه و تורق کنم. ترجمه فارسی کتاب «شاهنشاهی ساسانیان»، برخلاف ترجمه فارسی اثر دیگر ایشان که به فارسی ترجمه و منتشر شده، لااقل قابل خواندن است. مانند آن ترجمه کتاب دیگر ایشان خواننده را از کتاب خواندن بیزار نمی‌کند.

اگر اشتباه نکنم پس از ترجمه رشید یاسمی از «ایران در زمان ساسانیان» کریستین سن، نخستین باری است که کتابی، نسبتاً آراسته، درباره ساسانیان به فارسی منتشر می‌شود. نکته دیگری که باعث اهمیت انتشار کتاب می‌شود هویت مؤلف است که شاید بتوان آن را با این عبارت نارسا تعریف کرد: «سورخ بیگانه ایرانی تبار» که پدیده‌ای نسبتاً نو در عرصه تاریخ‌نویسی ایران است.

شاهنشاهی ساسانیان^۱ آقای تورج دریائی اثری ارزشمند است. انبوهی از آگاهی‌های تازه و دست اول به خواننده می‌دهد. اگر کسی بخواهد درباره ساسانیان جستجو و کنجکاوی کند از مراجعه به آن بی‌نیاز نیست. به هر حال مطالعه آن سودمند است و ضایع کردن وقت نیست. اما

۱ - کریستین سن هم کتابی با همین عنوان داشت که سی سال پیش از «ایران در زمان ساسانیان» نوشته بود. نک مقدمه کریستین سن بر چاپ اول کتاب.

باید اقرار کنم که در خواننده غیر متخصص - مانند بنده - اثر عمیق نمی‌گذارد. مثل آشی است که هر چند سبزی و برنج و بنشن آن تازه و مرغوب است اما جا نیفتاده یا به اصطلاح به لعاب ننشسته است.

اگر اشتباه نکرده باشم علت این جا نیفتادگی، علاوه بر بیگانه بودن مؤلف، استخوان‌بندی کتاب است. عنوان‌های فصل‌های کتاب مطلب را روشن می‌کند. مؤلف با جدا کردن سیاست و دین و اقتصاد و اوضاع اجتماعی و ادبیات و غیره از یکدیگر باعث پریشانی خاطر خواننده شده است. اگر یکی از این عناوین را محور قرار می‌داد می‌توانست جوانب مختلف موضوع را با یکدیگر پیوند زند تا کتاب قوام پیدا نماید. مثلاً اگر تاریخ سیاسی کتاب، فصلی جداگانه - و آن هم کم رنگ - نبود و دیگر عنوان‌ها، پا به پای تحولات سیاسی، آورده شده بود به مراتب بر تأثیر کتاب افزوده می‌شد. اگر قرار باشد کتابی به اصطلاح دراماتیک یا هیجان‌انگیز باشد لازم است کتاب، محور یا طرح (PLOT =) داشته باشد. از همان جمله اول آشکارا است که ایشان قصد داشته‌اند اثری دراماتیک خلق کنند. جمله را نقل می‌کنم زیرا ضعف‌های کتاب در همین جمله اول پیدا است. می‌گوید:

«در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر یکم توانست اردوان پنجم پادشاه اشکانی را در دشت هرمزگان شکست دهد».

بر این تصور بودم چون بنده عامی هستم نمی‌دانم دشت هرمزگان کجاست. اما چون کاشف به عمل آمد که آقای ایرج افشار هم نمی‌داند که دشت هرمزگان کجاست به یاد تعریفی افتادم که از مؤلف کتاب در آغاز این نامه داده بودم. آنچه باعث می‌شود علیرغم ایرانی تبار بودن مولف بر بیگانه بودن ایشان اصرار ورزم تاریخ سال ۲۲۴ میلادی است. شاید یادآوری این نکته که تاریخ میلادی در سده‌ی چهارم میلادی یعنی تقریباً دو‌یست سال پس از روزگار اردشیر یکم ساسانی وضع شد مقصود مرا از این که کتاب آشی است جا نیفتاده بیان کند.

شاید مؤلف چون به «تاریخ جامع» اعتقاد دارد از محور قرار دادن تاریخ سیاسی ساسانیان پرهیز کرده است تا این جنبه از تاریخ ساسانیان، دیگر جوانب آن را، چون دین، اقتصاد، اوضاع اجتماعی و ادبیات و غیره تحت‌الشعاع قرار ندهد. شاید حق به جانب ایشان باشد. اما حتی در این صورت ایشان می‌توانستند حل یکی از چند معمای عمده «فصل ساسانیان» تاریخ ایران را محور کتاب قرار دهند و تمام آگاهی‌های مربوط به تاریخ و سیاست، دین، اقتصاد، ادبیات و غیره ساسانیان را گرد آن معما مطرح نموده و با یکدیگر مربوط سازند.

به عنوان مثال: معمای رابطه ساسانیان با هخامنشیان. دست کم برای حقیر این معما حل نشده است که آیا ساسانیان، که مانند هخامنشیان از سرزمین پارس برخاسته بودند، خود را

جانشینان به حق هخامنشیان می دانسته اند یا نه؟

از یک سو پاره‌ای از واقعیت‌های آشکار حکایت از آن می‌کند که ساسانیان پای خود را درست روی جای پای هخامنشیان می‌گذاشته‌اند. پائین‌تر نمونه‌های بارز این ادعا را عرضه خواهم کرد. از سوی دیگر قرائن و شواهد فراوانی دلالت دارد که ساسانیان حتی از اظهار آشنائی با هخامنشیان پرهیز می‌کرده‌اند. آیا این معما نیست که هر چند ساسانیان از فارس برخاسته بودند و شاهان و مؤبدان و بزرگان و دبیران ساسانی، حتی اگر اشتیاق نداشتند نمی‌توانسته‌اند بازمانده‌های تخت جمشید و آرامگاه‌های شاهان هخامنشی را - در آنجائی که امروزه نقش رستم خوانده می‌شود - نبینند. مگر خود شاهان ساسانی زیر آرامگاه‌های شاهان هخامنشی کتیبه حجاری نکرده‌اند؟ پس چرا هیچ وقت و هیچ کجا در آثار به جا مانده از ساسانیان اسمی از آن‌ها آورده نمی‌شود؟

در صفحه ۷۳ «شاهنشاهی ساسانیان» آقای دریائی می‌نویسد:

«در زمان پادشاهی شاپور یکم ۲۴۰ - ۲۷۰ مقامات ساسانی از کتیسه دورایورویوس بازدید کرده‌اند. یکی از بهترین دیوانرنگارهای آنجا که به خوبی نیز حفظ شده است بیانگر داستان استر است. صحنه نقاشی، اردشیر هخامنشی را بر تخت نشان می‌دهد که در حضور یهودیان در حال دریافت پیامی است. مردخای بر آسبی سلطنتی که لگام آن را هامان در دست دارد نشسته است.»

«نکته مهم دیگر وجود دیوار نوشته‌های متعدد به زبان پهلوی در این صحنه است که می‌توان آن‌ها را به سده‌ی سوم میلادی نسبت داد. این کتیبه‌ها مربوط به فرستادگان ویژه شاپور یکم است که از کتیبه بازدید کرده‌اند و تاریخ آن (۲۵۵ و ۲۵۶ میلادی!!!) نیز ذکر شده است.»

پس این حدس که شاپور اول از وجود هخامنشیان مطلع بوده نامعقول نیست. افزون بر این، به یاد بیاوریم روابط حسنه و دوستانه میان شاهان ساسانی و یهودیان تا بدان حد که دست کم دو شاه ساسانی (ترسی پسر شاپور اول و یزدگرد اول) زنهای یهودی داشتند و حق بود ساسانیان از آنچه درباره‌ی کوروش و در کتاب‌های نحمیا و عزرا و استر درباره‌ی هخامنشیان آمده است بی‌خبر نباشند.

علیرغم این همه قرینه و اشاره شاهدیم که در روزگار ساسانیان حتی اسم هخامنشیان و



● دکتر تورج دریابی (عکس از شهاب دهباشی)

شاهان آن‌ها از خاطره‌ها زده می‌شود. در دوره سلوکیان و پارت‌ها هنوز در میان امرای محلی فارس، نامهایی چون داریوش اول و داریوش دوم و اردشیر اول و دوم و سوم دیده می‌شود. درست است که بنیادگذار سلسله ساسانیان اردشیر نام دارد و یکی از فرزندانش نیز اردشیر اسم دشت و حتی اردشیر دومی هم در زمان ساسانیان داریم که شهرت دارد برادر شاهپور دوم بود (که شهرت شگفت‌آوری است) اما میان اردشیر دوم ساسانی و اردشیر سوم ساسانی، که چند ماهی بیشتر سلطنت نکرد، به مدت نزدیک سیصد سال (اگر اردشیر دوم برادر شاهپور دوم بوده باشد) هیچ یک از شاهان ساسانی اردشیر نامیده نمی‌شوند. این بی‌اعتنائی به نام‌های شاهان هخامنشی اتفاقی بوده است و یا آنکه دلیلی دارد که از آن بی‌خبر هستیم؟

از سوی دیگر شاهدیم ساسانیان چه در کلیات: مانند اداره کشور مبتنی بر قدرت مرکزی، یا معماری، یا حجاری کتیبه‌ها بر سینه کوه‌ها دنباله‌رو هخامنشیان‌اند. این تقلید از هخامنشیان در مسائل محدود و مشخص حتی از این هم آشکارتر است. به عنوان مثال دو یا سه مورد مشخص را یادآور می‌شوم.

الف - گارد جاودان:

در صفحه ۱۴۸ شاهنشاهی ساسانیان از قول پروکوپیوس نقل شده است «در سپاه ساسانی

واحدی از نخبگان وجود داشت که موسوم به «هنگ جاودان» است.

با اطمینان قریب به یقین می‌توان گفت الگوی این واحد همان گارد جاودان مشهور هخامنشی است که تصاویر آن در نقش‌های برجسته هخامنشی آمده و هرودوت شرح مفصلی درباره‌ی آن داده است.

ب - گاهشماری ساسانی:

در اوائل این نوشته اشاره شد یکی از دلائل عمده که سبب شد در تعریف هویت مؤلف کتاب بگویم «مورخ بیگانه ایرانی تبار» این است که نوشته‌اند «اردشیر در سال ۲۴۲ میلادی اردوان» را شکست داد.

جمله‌ای که دست کم از نظر تاریخگذاری نه تنها حکایت از وسواس در دقت نمی‌کند بلکه فاقد وجاهت علمی است. آیا این توقع نامعقول است که خواننده بخواهد بداند خود ساسانیان این واقعه را چگونه تاریخگذاری کرده بودند؟ اگر بخواهیم از دیدگاه یک روزگار ساسانی تاریخ شکست اردوان پنجم از اردشیر اول را شرح بدهیم، چاره‌ای نداریم مگر این که بگوئیم «اردوان پنجم در همان سال اول سلطنت اردشیر یکم تاج و تخت خود را از دست داد».

جمله بالا را با نهایت دقت و رعایت تمام واقعیاتی که در دست داریم نوشتم. زیرا پس از شکست دادن اردوان پنجم یکی از نخستین کارهایی که اردشیر اول ساسانی، می‌کند منسوخ کردن گاهشماری مبدأ داراشکانی - که همان گاهشماری مبدأ سلوکی با تفاوت ۶۵ سال است - بود. تا همان رسم تاریخگذاری هخامنشیان را که تاریخگذاری را، با سال سلطنت شاهان معلوم می‌کردند، دوباره گاهشماری رسمی کشور شود.

چندی پیش خانم مری بویس در نامه نسبتاً مفصلی از بنده پرسیده بود، فلانی، چرا ساسانیان گاهشماری که مبدأ تاریخی داشت و در زمینه تاریخگذاری گامی پیشرفته و رو به جلو بود - منسوخ کردند و دوباره همان رسم تاریخگذاری، کاملاً دست و پاگیر، با سال‌های سلطنت شاه را از نو رواج دادند؟ تاریخگذاری که واقعاً اسباب دردسر و گیج شدن تاریخ‌نویس می‌شود. چنان سیستم تاریخگذاری که در نتیجه‌ی آن در روزهای آخر عصر ساسانی از یک سو بر طبق شواهد سکه‌شناسی چهار شاه ساسانی هشت سال سلطنت می‌کنند و از سوی دیگر یقین داریم مدت سلطنت شاهان مذکور فقط دو سال بوده است. امری ناشی از این واقعیت که اگر شاهی ساسانی در اسفند سال «ب» به تخت می‌نشست و در فروردین سال «ب+۱» از سلطنت خلع می‌شد - بر طبق سنت تاریخگذاری ساسانی - دو سال سلطنت کرده بود.

یکی از مسائل ظاهراً حل نشدنی کسانی که در زمینه گاهشماری، در ایران پیش از اسلام کار کرده و می‌کنند، مسئله پرهیز هخامنشیان و ساسانیان از کاربرد مبدأ تاریخی ثابت، مانند تمام دیگر گاهشماری‌های رایج، است. در میان مورخین تنها آرنولد توین بی را می‌شناسم که در فصل مخصوصی راجع به مبدأ، در کتاب مشهور «مطالعه‌ای در تاریخ» متوجه این نکته شده و توضیح می‌دهد چرا کیش زرتشت، برخلاف دیگر ادیان، نمی‌تواند مبدأ تاریخی داشته باشد.

ساسانیان نه تنها گاهشماری لاقبل به ظاهر معقول مبدأدار سلوکی - اشکانی را منسوخ کرده و به منظور تاریخگذاری از نو، سال جلوسی را معمول می‌دارند بلکه برای عقب نماندن از هخامنشیان، سال گردان ۳۶۵ روزه را، که معروف است هخامنشیان از مصریان اقتباس کرده بودند، دوباره، پا به پای سال فصلی = سال جلوسی، بکار می‌برند تا بتوانند به گونه‌ای عینی شاهد باشند که این سال مصری تبار، سال طبیعی = سال فصلی = سال جلوسی را دور بزنند. انگار که تعهد داشتند گاهشماری آنان هر چه بیشتر پیچیده بشود زیرا به این دو نوع سال اکتفا نکرده سال بسیار کهن ۳۶۰ روزه - که از دوازده ماه سی روزه تشکیل می‌شود و سالی کاملاً قمری است - را نیز بکار می‌گیرند.

فردوسی، که حتماً باید به عنوان یکی از منابع عمده تاریخ ساسانیان محسوب شود، صراحت دارد این سال ۳۶۰ روزه، تشکیل شده از دوازده ماه قمری هر یک سی روزه، از ویژگی‌های ایرانیان ساسانی است. می‌گوید:

بپرسید مرزال را مؤبدی
که از ده و دو تا سرو سهی
از آن هر یکی بر زده شاخ سی

از آن پیش بین تیزهش بخردی
که رسته است شاداب و با فرهی
نگردد کم و بیش در پارسی

نکته جالب اینجاست این سؤال و جواب از زال پدر رستم در روزگار و به امر پادشاه ایران، منوچهر، صورت می‌گیرد. تنها منوچهری که می‌دانم وجود تاریخی داشته است دو تن از امرای محلی فارس بوده‌اند که از بودن آنان از طریق سکه‌هایشان مطلع هستیم.

نتیجه این کاربرد انواع سال و ماه و دیگر واحدهای زمان سنجی توسط ساسانیان، موجب ایجاد چنان دستگاه تنظیم و پیچیده گاهشماری می‌شود، که بنا به گفته ابوریحان بیرونی و دیگران، هر یکصد و بیست سال یکبار لازم بود تمام اهل فضل و علم شاهنشاهی ساسانی، از مؤبد و منجم گرفته تا قضات و دبیران، یک سال گردهم آتی داشته باشند تا ناهم آهنگی‌های ناشی از گذشت زمان را که میان این عناصر گوناگون گاهشماری پس از یکصد و بیست سال پیدا شده بود اصلاح و هم آهنگ کنند.

یک نسخه از جزوه حاوی چهار مقاله درباره‌ی گاهشماری ایران - که آقای رسول جعفریان

به تعدادی محدود تکثیر کرده - می فرستم تا به آقای تورج دریائی هدیه شود. شاید مقاله «درباره‌ی مبدأ گاهشماری زرتشتی» برای ایشان جالب باشد. به خصوص که ایشان در مقدمه کتاب «شاهنشاهی ساسانیان» می نویسند «به تاریخ جامع اعتقاد دارند و برای درک تاریخ یک قوم باید آن را در تمامیت و جامعیتش درک کرد» و سرشت زمان و وسواس در اندازه گیری آن ظاهراً یکی از دغدغه‌های اصلی دین چه در عصر هخامنشیان و چه در روزگار ساسانیان بوده است. با عرض ادب غایبانه حضور جناب آقای تورج دریائی.

همایون صنعتی زاده

۲

ایرج افشار عزیز

با تشکر از ارسال نامه آقای همایون صنعتی زاده و کتاب ایشان «گاهشماری در ایران باستان» در جواب به نامه جناب صنعتی زاده به امر شما باید متذکر شوم که نامه ایشان حاوی دو مسئله کاملاً مجزا می باشد. مسئله اول که من دوست دارم آن را علمی و آکادمی بنامم راجع به اظهار نظر «آش» ایشان در مورد کتاب «شاهنشاهی ساسانی» می باشد که ایشان آن را مانند آشی جا نیفتاده و به لعاب ننشسته توصیف کرده اند. در دنیای آکادمیک زمانی که کسی کتاب و یا مقاله ای خصوصاً در مورد تاریخ می نویسد نه در صدد پخت آش است و نه خلق داستان و رمان که خواه دراماتیک باشد و یا خنده دار و یا با کلمات سنگین وزن خواننده را به رؤیا فرو ببرد. متأسفانه «علم تاریخ و تاریخنگاری» درباره ایران باستان هنوز دوران طفولیت خود را طی می کند و با داستان پردازی اشتباه می شود.

منظور من از نوشتن این کتاب، تحقیقی درباره دوره ساسانی بوده که همگی به خصوص انگلیسی زبانان با این دوره از تاریخ بیشتر آشنا شوند. دوستان من در دوره دکتری به من گوشزد کرده اند که در حالیکه صدها کتاب درباره «امپراطوری روم» وجود دارد یک کتاب به زبان انگلیسی نیست که تاریخ ساسانی را توصیف کند کما اینکه دانشجویان خود من نیز در کلاس تاریخ ایران باستان دچار این مشکل هستند و در مورد ترجمه و چاپ آن به فارسی این خود شما بودید که مرا تشویق کردید.

در این کتاب سعی کرده ام یافته های جدید تمدن ساسانی را دوباره بازسازی کنم که شاید بعد از گذشت ۶۰ سال از کتاب آرتور کریستین (بیگانه بیگانه تبار) و مرحوم پیرنیا کتاب دیگری در دسترس ما دانشجویان قرار گیرد.

جناب صنعتی زاده ضعف کتاب را در این جمله دیده اند که در آغاز کتاب و در فصل اول چنین



● همایون صنعتی

نوشته شده «در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر یکم توانست اردوان پنجم پادشاه اشکانی را در دشت هرمزگان شکست دهد.» و چون ایشان این مکان را نمی‌شناسند پس کتاب اشکال دارد. خوب است یادآور شوم که متون تاریخی بسیاری از مکان‌ها را برای نبردها نام می‌برند که هنوز شناسایی نشده‌اند و باید در طول زمان مورد تحقیق و شناسایی قرار گیرد. نام «دشت هرمزگان» را بنده اختراع نکرده‌ام. کافی است سری به کتاب‌های دینوری و طبری بزنید (نگاه به تودور نلدکه. تاریخ ایرانیان و عربی در زمان ساسانیان ۱۳۷۸، ص ۴۴). به این خاطر ایشان مرا «مورخ بیگانه ایرانی تبار» نامیده‌اند. اما بر حسب منابع تاریخی گنویدنگرن (بیگانه بیگانه تبار دیگر) تنها نظریه مهم را درباره محل این جنگ مهم داده و آن در نزدیکی گلپایگان بوده.

(The establishment of the Sasanian)

Dynasty in the light of New Evidence

La Persia nel Medieva , Rome, 1971, P. 743)

اما خرده‌گیری اصلی آقای صنعتی‌زاده که گویا به خاطر آن مرا «ایرانی بیگانه تبار» خوانده‌اند آنست که من اصرار ورزیده‌ام که تاریخ «میلادی» را برای کتاب خود استفاده کنم! من نمی‌دانم تحصیلات آقای صنعتی‌زاده در چه رشته و در کدام دانشگاه بوده، اما در کتابی که به زبان «فرنگی» به چاپ می‌رسد از تاریخ میلادی استفاده می‌شود و حتی در کشور خودمان نیز

برای نوشتن تاریخ باستان از سیستم تاریخ میلادی استفاده می‌کنیم. با اینکار دانشجو و دیگران می‌توانند بدانند که در چین، ایران و روم در سال «۲۲۴ میلادی» چه گذشته چون تقویم چینی، ایرانی و رومی با هم مغایرت داشته و در یک کتاب نمی‌تواند بگنجد و به غیر از این تاریخ باستان تبدیل به «آش شله قلمکاری» می‌شود که کسی از آن سر در نمی‌آورد.

این کتاب ۵ فصل دارد که به تاریخ سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و زبان و ادبیات اختصاص دارد تا پژوهندگان و دانشجویان بتوانند از تاریخ میلادی که آقای صنعتی‌زاده و نویسندگان قرن نوزدهم به آن اهمیت بیش از حد می‌دهند فراتر رفته و یک تمدن را در ابعاد مختلف و با دیدی دیگر در هر فصل مطالعه کرده و به گونه‌ای دیگر تاریخ ساسانی را نوشته، کاری که با این همه مدعی ۶۰ سال می‌گذرد که کسی انجام نداده است.

و اما درباره رابطه ساسانیان با هخامنشیان مطلبی را عنوان کرده‌اند که کافی بود به همین مجله وطنی خودمان به نام «نامه ایران باستان» که بنده سردبیر آن هستم به جلد‌های ۱ و ۲ نظری می‌انداختند که یکی توسط بنده و دیگری توسط «بیگانه ایرانی تبار» دیگری به نام آقای دکتر شاپور شهبازی نوشته شده است. البته یک «بیگانه ایرانی تبار» دیگر به نام دکتر احسان یارشاطر نیز ۳۵ سال پیش مقاله مهمی در اینباره نوشته بود که به راحتی می‌توان آن را یافت.

اگر این کتاب کمبود جدی دارد لیست منابع در آخر کتاب می‌باشد که ناشر آن را فراموش کرده ولی در متن انگلیسی آن به چاپ خواهد رسید. و اما از کتاب دیگر من که ایشان از ترجمه آن به حق ایراد گرفته‌اند یعنی «سقوط ساسانیان» دوباره با و برایش آقای زرین‌کوب که در این تابستان نسخه‌ای از آن را برایشان خواهم فرستاد. کتاب دیگری به نام «تاریخ و فرهنگ ساسانی» که قفوس چاپ کرده از نظر من فاقد اشتباه ترجمانی است.

و اما مسئله دوم نامه ایشان برخورد شخصی ایشان با من است و آن چسباندن انگ «بیگانگی» و یا به زبان ادبی «بیگانه ایرانی تبار». خاطر من هست زمانی که جلد اول «نامه ایران باستان» در ایران به چاپ رسید روزنامه‌ای در وطن چنین نوشت دکتر تورج دریایی «یکی از ضد انقلابیون و فراماسونر برای جوسازی علیه فرهنگ اسلامی سردبیری این نشریه را به عهده گرفته است» در آن زمان تحقیقاً متوجه این سنت دیرینه در میان اهل قلم شدم که هنوز معنی انتقاد را نمی‌دانند یعنی اگر کسی از نوشته و یا تحقیق کسی خوشنود نبود اشکالات آنرا مو به مو با ذکر مأخذ بیان نمی‌کند بلکه به سراغ جد او حرفه او و یا والدین و یا محل زندگی او می‌رود و یا اینکه او را بیگانه، ضد انقلاب و نوکر غرب و وو می‌نامند.

بنده که در دربند شمیران در سال ۱۳۴۶ به دنیا آمده‌ام افتخار می‌کنم که ایرانی هستم و دبستان و چند سالی از دبیرستان را در ایران و اروپا گذراندم و دوره دانشگاهی را در آمریکا

گذراندم و اکنون کرسی تاریخ دنیای باستان را در دانشگاه کالیفرنیا دارم. استاد دانشگاه در آمریکا بودن دلیل بیگانه بودن نمی باشد. بنده تابستان خود را در کنار دریای در مدیترانه یا اقیانوس آرام نمی گذرانم بلکه به دنبال بقایای تمدن ساسانی در هر کشوری می گردم تا بتوانم بهتر این دوره از تاریخ مان را به جهانیان بشناسانم. کافی است که ایشان به نامه بنده که در همین مجله بخارا به نشنال جغرافی National Geographic در جلد ۳۸ نوشته ام نظر بیندازند تا بیگانه نبودن بنده را دریابند.

با عرض احترام خدمت آقای افشار

تورج دریایی

۳

شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۴ ه. ش

مطابق ۴ جمادی الاول ۱۴۲۱ ه. ق

ایرج عزیزم:

نامه بی تاریخ آقای دکتر تورج دریائی رسید. از اینکه ندانسته و نخواسته سبب کدورت و رنجش خاطر ایشان شدم صادقانه پوزش می طلبم. خیال می کنم ایشان بر این پندارند که بنده اهل دنیای اکادمیک و دانشگاهی و باسواد هستم و خدای ناکرده قصد اسائه ادب داشته و به اصطلاح عوام خواسته ام پا در کفش ایشان بکنم. لطفاً برایشان توضیح بده که نویسنده نامه عامی و روستائی است. ساده لوحانه همه چیز را همانگونه که می نماید می بیند. از دید بنده ی عوام هر ایرانی که به تابعیت کشور دیگری در آید - از نظر حقوقی کلمه - ایرانی نبوده و بیگانه و خارجی می شود. در غیر این صورت مشکل پیش خواهد آمد - مثلاً ادعای افغانی بودن آقای زلما خلیل زاد، ساتراپ آمریکائی افغانستان، را باید پذیرفت. در ذهن روستائی بنده تا این اواخر فقط دو نوع یا دو طبقه ایرانشناس وجود داشت. یکی ایرانشناسان ایرانی مانند تقی زاده، پورداد، زرین کوب، ایرج افشار، امین ریاحی و غیره و غیره. نوع دیگر ایرانشناسان غیر ایرانی مانند هرتزفلد، خانم بویس، ریچارد فرای و دیگران. خوشبختانه چندی است گروه یا نوع یا طبقه دیگر هم پیدا شده اند که امید فراوان می رود در زمینه ایرانشناسی گامهای ارزشمند بردارند و از نظر حقوقی بیگانه ایرانی تبار دانسته می شوند. مانند منشی زاده، دکتر احسان یارشاطر - که همگان برای ایشان احترام خاص قائلند - و حافظ فرمانفرمایان و دیگران. در این طبقه بندی ساده لوحانه آقای تورج دریائی از این نوع سومند. تکرار می کنم آنچه در ذهن حقیر می گذرد تنها جنبه حقوقی مسئله است و الا بنده هنوز حتی سعادت دیدن ایشان را هم نداشته ام که خدای ناکرده بی دلیل و بی جهت قصد اسائه ادب داشته باشم.

مراد من از انگشت گذاشتن بر تاریخ میلادی فقط و فقط جلب توجه ایشان به موضوع جالب

و مشکل احیاء گاهشماری دوره‌ی هخامنشیان از همان آغاز روی کار آمدن ساسانیان، بود. همانگونه که صراحتاً نوشتم کتاب ایشان را سودمند و خواندنی یافتیم. اما به عنوان ناشر حرفه‌ای بر این باورم که اگر مضمون مشخصی را محور قرار داده بودند کتاب قوام و انسجام بیشتر می‌یافت و در ذهن خواننده - خواه دانشجو یا خواننده علاقمند به تاریخ ایران اثر بیشتر می‌گذاشت. از کاربرد اصطلاح «آش» هم عذر می‌خواهم. ایشان به علت کرامت فضل و دانش خودشان باید نسبت به عوام و مردم کوچه و بازار که ناخواسته ناچار از کاربرد اصطلاحات عوامانه هستند گذشت و عطف داشته باشند. باز هم از اینکه باعث کدورت خاطر ایشان شدم عذر می‌خواهم.

اینجا باران آمد. هوا بهشتی شده است. جای خالی است.

همایون

۴

جناب آقای صنعتی عزیز،

با سلام و تشکر از نامه و لطف شما. همانطور که جنابعالی فرمودید مبحث تاریخنگاری و گاهشماری یکی از مسائل مبهمی است که در رشته ایرانشناسی باقی مانده. البته دانشمندانی مانند مرحوم سیدحسین تقی‌زاده و برخی از دانشمندان اروپایی سعی کرده‌اند که ابهامات موجود درباره علم نجوم و تاریخنگاری در ایران را بر طرف کنند. آنچه بنده می‌دانم اینچنین است که در ایران باستان چند نوع تقویم وجود داشته، اما با آمدن اسکندر مقدونی و حکومت سلوکیان تقویم بابلی‌ها معمول گشت، اما در زمان اشکانیان نه تنها این تقویم بلکه تقویم زرتشتی (قمری) را نیز استفاده می‌کردند. البته این تقویم زرتشتی بر حسب اوستا دوازده ماه سی روزه داشت. همین تقویم بود که ساسانیان از آن استفاده کردند، اما از تقویم دیگری نیز استفاده می‌کردند که آن ربع روزی که از دست رفته بود را به آن اضافه می‌کردند. اینکار اینچنین انجام می‌شد که هر صد و بیست سال یک ماه اضافه می‌شد.

اما اینکه ساسانیان خود را در کجای تاریخ قرار داده‌اند بسیار جالب‌تر می‌باشد چون بنظر بنده در آن دستکاری کرده که حکومت خود را در مکان بخصوصی جای دهند. ساسانیان و موبدان زرتشتی تاریخگذاری خود را بر سیستم هزاره مبنی کردند و آموخته بودند که تاریخ زرتشت ۲۵۸ سال قبل از اسکندر بوده و اسکندر ۱۴ سال حکومت کرده بود. اما اشکانیان که ۴۶۲ سال حکومت کردند در بندهش حکومتشان فقط ۲۰۰ و چند سال عنوان شده. با این دستکاری از زمان زرتشت تا آمدن اردشیر ۵۰۲ سال از آغاز دعوت زرتشت شد. این زمان درست در میان هزاره که آخر آن به آمدن سوشیانس و مربوط به باورهای آخر زمان می‌باشد قرار

می‌گرفت. یعنی قرار بود که ساسانیان تا آمدن آخر زمان بر ایران‌شهر حکومت کنند که نزدیک بهمان نیز شد.

تورج دریایی

۵

جناب آقای دکتر تورج دریایی

جمعه هشتم مهر ماه ۱۳۸۴ هـ. ش

لندن مطابق با بیست و پنج رمضان ۱۴۲۶ هـ. ق

۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی

پس از عرض سلام و احوالپرسی، گفتگوی تلفنی با جنابعالی که درادور با شما آشنائی و دوستی پیدا کردم برایم دلپذیر و مطبوع بود.

نسخه‌ای از پیشگفتاری که بر کتاب «علم در ایران و شرق باستان» نوشته‌ام همراه این عریضه تقدیم می‌شود. مقصود من از علم در ایران و شرق باستان علم احکام نجوم Astrology و نجوم و ریاضیات ابتدائی است که هر سه لازم و ملزوم یکدیگر بودند. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که هر چند علم احکام نجوم امروزه خرافه محسوب می‌شود اما در آن وقتی که پیدا شد - یعنی با ریاضی آمیخته شد در حدود قرن پنجم پ. م - نسبت به آنچه پیش از آن دانش و علم دانسته می‌شد واقعاً پیشرفته بود. دز حوزه تفکر و اندیشه آدمی قدمی بزرگ رو به جلو بود. اتفاقات و پدیده‌های طبیعی را ناشی از حرکات و موقعیت اجرام آسمانی دانستن به مراتب معقول‌تر و منطقی‌تر از این بود که طوفان را ناشی از خشم «پسیدون» و یا زلزله را متأثر از حسادت «مردوکم» و امثالهم بدانند.

نکته دیگر که شاید تذکر آن سودمند باشد این است که بنده بیشتر احتمال می‌دهم اندیشه «هزاره‌ها» از افکاریست که پس از سقوط ساسانیان به دست اعراب پیدا شده مخصوصاً توسط ابومعشر بلخی. این مطلب را بدانجهت عرض می‌کنم که در تلفن فرمودید منسوخ کردن مبدأ تاریخ سلوکی - اشکانی توسط ساسانیان را نتیجه اعتقاد به هزاره‌ها می‌دانید. گاهشماری ساسانی معمای پیچیده‌ایست که کم و بیش تمام شرقشناسان را متعجب ساخته است. ویژه‌گی‌های گاهشماری ساسانی - که نمی‌دانیم آیا آن را با تمام جزئیات از هخامنشیان به عاریت گرفته بودند یا نه... فراوان است از جمله عبارتست:

الف - ماه سی روزه قمری زرتشتی که هر یک از روزهای ماه متعلق به یکی از امشاسپندان یا ایزدان دانسته می‌شد. بنده تقریباً تردیدی ندارم که اینگونه ماه قمری که در نجوم بابل و هند عهد عتیق سابقه داشته است - مخصوص ایرانیان بوده است. این ماه قمری با غروب آخرین هلال ماه در بامداد آخرین روز ماه در افق مشرق شروع می‌شده است. ماهی که در احکام نجوم وسیله

کار است همین ماه است.

ب - سال ۳۶۵ روزه بدون کسر که پایه و اساس گاهشماری زرتشتی به شمار می‌آید و حتی بعد از سقوط ساسانیان با عنوان گاهشماری یزدگردی پذیرفته شد و کاربرد آن مطلقاً در علم نجوم است و ایرانیان هخامنشی آن را از مصری‌ها فرا گرفته بودند.

علت اینکه سرجنابعالی را با ذکر این جزئیات بپردازم این است که ایرج افشار و آقای علی دهباشی بر این تصورند که اگر نامه‌هایی که جنابعالی و بنده با یکدیگر رد و بدل کرده‌ایم منتشر شود می‌تواند سبب جلب توجه جوانان به تاریخ دوره ساسانی شود. بدینوسیله دوباره تقاضا می‌کنم که دو سه صفحه هم که شده درباره علت اینکه ساسانیان در آغاز کار گاهشماری اشکانی و سلوکی را نسخ کرده و دوباره گاهشماری دوره هخامنشی را رواج دادند مرقوم دارید. موجب امتنان و تشکر خواهد شد.

با عرض ارادت و مودت غایبانه

همایون صنعتی‌زاده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجموعه علوم انسانی

انتشارات علمی و فرهنگی منتشر کرده است:

- ۱ - زندگی من / آنتوان چخوف / جهانگیر افکاری
- ۲ - تبارشناسی هویت جدید ایرانی / محمدعلی اکبری
- ۳ - اعتراضات و پاسخها / رنه دکارت / علی م. افصلی
- ۴ - درآمدی بر تاریخ تمدن و درسهای تاریخ / ویل و آریل دورانت / محمود مصاحب، احمد بطحایی و خشایار دیهیمی

انتشارات علمی و فرهنگی - خیابان آفریقا - چهارراه حقانی کوچه کمان - پلاک ۴

تلفن: ۷ - ۸۸۷۷۴۵۶۹